

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۵، شماره ۲ - شماره پیاپی ۵۳، تابستان ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

صص: ۷۶-۸۸

سنخ‌شناسی سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی

(سنخ‌سازی؛ مدلی برای تحلیل علمی و روشی برای یادگیری موثر در تحقیقات اجتماعی)

تینا عارف زاده^۱ ژایلا مشهدی میقانی^{۲*} معصومه مطلق^۳

۱- دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

۲- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

۳- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

چکیده

علم به طور عام و هر رشته علمی به صورت خاص مملو و مشحون از مفاهیم و گزاره‌هاست. رسالت اندیشمند و صاحب تفکر در هر دانشی، آن است که برای تبیین، تشریح و توصیف واقعیت‌های اجتماعی فرارو، بتواند از تکثر، تشتت و تفرق مفاهیم، گذر کند و مفاهیم علمی را از طریق شناخت ژرف و عمیق گونه‌ها و در فرایند سنخ‌شناسی به بند و زنجیر فهم و ادراک درآورد. چه، به واقع توفیق هر پژوهش به سنخ و گونه‌هایی وابسته است که با آن فراهم آمده، حتی قسمت اعظم معرفتی که درباره جهان زندگی وجود دارد نیز، منبعش از سنخ‌سازی ذهن بشر است.

لیکن، سنخ‌شناسی دو سازه سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی برای تنویر ذهن مخاطب و انفکاک آن از سایر اشکال مشابه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. جهت حصول به همین مقصود در مقاله حاضر، سرمایه فرهنگی در سنخ متجسد، عینیت‌یافته و نهادی و سرمایه اجتماعی نیز در سنخ‌های بین فردی، میان‌گروهی و تعمیم‌یافته مورد تشریح و تدقیق قرار گرفته‌اند.

فهم و کاربردی‌ترین شیوه تحلیل سنخ‌شناختی، بویژه در نظام آموزش و در فراگرد تعلیم و پروراندن ذهن منظم و مطبق (طبقه‌بندی شده)، بیش از پیش می‌بایست مطرح نظر متولیان این حوزه خطیر باشد. زیرا تولید و بازتولید مفاهیم مبهم، متناقض و نامنظم، علاوه بر آنکه فرایند استنباط و درک مفاهیم را برای متعلم دشوار می‌نماید، دایره دانش فراگیر را نیز محدود می‌سازد.

واژگان کلیدی: سنخ‌شناسی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی

مقدمه و بیان مسئله

از جمله فنون و روش‌هایی که می‌تواند چرخ‌های ارباب علم را به پیش براند و موجب انبساط دایره دانش شود سنخ‌شناسی^۱ است. سنخ‌شناسی نه یک تکنیک و فن یا صرفاً روشی برای فهم واقعیت، بل خود دانش یا واقعیت است. لیک قاطبه اندیشه‌ورزان برای شرح و تبیین یافته‌های خود و طبقه‌بندی دستاوردها، ناگزیر از سنخ‌شناسی امور و وقایع هستند.

انسان‌ها در طول تاریخ برای فهم عالم خارج و پدیده‌های پیرامون خود و گذار از مصادیق به مفاهیم و در برقراری ارتباط با دیگران نیازمند الفاظ با معانی مشترک برای انتقال مفاهیم ذهنی خویش بوده‌اند. بدین ترتیب هر لفظ، دالی برای مدلول خویش در عالم خارج است و هر مصداق عینی در این چرخه می‌تواند مفهومی را به وجود آورد. فهم دقیق از عالم خارج و عالم ذهن مستلزم پدید آوردن الفاظ متمایز کننده‌ای است که در صورت نبود تولید آن، بین دال و مدلول ارتباط قابل فهم و معناداری برقرار نخواهد شد (خندان، ۱۳۷۹ به نقل از لطفی، ۱۳۹۷، ۲۶).

آدمیان از دیر باز برای غلبه بر کثرت در عالم عین و سهولت مواجهه با آن تلاش کرده‌اند تا اشیا و مفاهیم را بر اساس تشابهات و تفاوت‌های آن طبقه‌بندی کنند. طبقه‌بندی موجودات به زنده و غیر زنده؛ جماد، گیاه و حیوان؛ عینی و ذهنی؛ حقیقی و اعتباری و ... از این قبیل‌اند (همان منبع).

مفاهیم سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی نیز درست از گذار گونه‌شناسی است که از یکدیگر منفک گردیده‌اند و در قالب سازه‌ای نو و جدید در قاموس علوم اجتماعی قابلیت تحقیق و بررسی یافته‌اند که بدون آن گونه‌شناسی، فهم دقیق و عمیق آن میسر نبوده و همچنین امکان حصول به گزاره‌های دیگر علمی از این دهلیز را نیز فراهم نخواهند ساخت. لیک رسالت مقاله پیش‌روی تاکید بر فراگیری و کاربست و درک ضرورت سنخ‌شناسی در فرایند مطالعه و بررسی واقعیت‌های اجتماعی از یکسو و امکانی که این ریش علمی در نظام آموزش برای پیمایش سایر عرصه‌های مکنون و افق‌های پنهان دایره دانش می‌گشاید پیشنهاد می‌شود.

سنخ‌شناسی و ضرورت آن

به درستی می‌توان همراه با ژرژ گورویچ^۲ گفت: تحقیقات اجتماعی گونه‌شناختی (سنخ‌شناسی) است و توفیق هر تحقیق به گونه‌هایی وابسته است که با آن فراهم آمده‌اند. برای مثال اگر دورکیم در اثرش صرفاً می‌نوشت در فلان کشور ده درصد مردان خودکشی کرده‌اند و در کشور دیگر کمی بیشتر یا کمتر، به یقین کتاب خودکشی اثری تاریخی و جهانی نبود. یکی از معیارهای توفیق هر تحقیق را باید ورود گونه‌های آن در عرف جامعه‌شناسی دانست. بنابراین زمانیکه تحقیقی در باب خودکشی در ایلام صورت می‌گیرد و محقق برای مثال می‌گوید در این منطقه

^۱. Typology

^۲. G.Gurvitch

خودکشی‌ها بیشتر از نوع خودخواهانه است باید گفت انواع خودکشی از نظر دورکیم بردی جهانی یافته است. در زبان جامعه‌شناسی وارد شده و تحقیقی جهانی-تاریخی است (ساروخانی، ۱۳۸۶، ۲۴۹).

گونه‌شناسی را باید در اصل از اهم نیازهای طبیعی انسان تلقی کرد... بدرستی باید گفت همانطور که انسان موجودی اجتماعی است به همان سیاق موجودی اندیشه‌ورز است. همانطور که موجودی سیاسی است به همین سیاق نیز موجودی گونه‌شناس است. یعنی بر حسب سائقه طبیعی از بی‌شکلی و فراوانی‌های بی‌هویت راه به طبقه‌بندی، تعیین هویت و در نهایت تنظیم و تنسيق می‌گشاید. امور را در محفظه‌ای معین جای می‌دهد و با این عمل بدان سامان می‌بخشد. از این نظر باید گفت گونه‌ها ابزار تحلیلند، راه اصلی به سوی شناختند و وسیله‌ای اساسی در دوری از جهل و تاریکی به شمار می‌آیند. این عمل گونه‌سازی نه تنها موجب ارتقاء دقت، پیدایی نظم و وصول به تنظیم پدیده‌های پیرامون را فراهم می‌سازند بلکه به کنجکاوی‌های انسان نیز پاسخ می‌دهد. از این روست که انسانها در آغاز حیات، پدیده‌های هستی را در اولین برهه‌ها به سرد-گرم، جامد-مایع، خشن-نرم و... تقسیم کردند و با این اقدام، معرفتی بدست آمد که سنخی یا سنخ‌یافته شد. آبرکرامبی^۱ در فرهنگش در همین رابطه می‌نویسد: قسمت اعظم معرفتی که در باره جهان زندگی وجود دارد، سنخی شده است. به عبارت دیگر این معرفت‌ها بر خصوصیات فردی یا منحصر به فرد اشیا دلالت نمی‌کنند. بلکه اشاره به ویژگی‌های سنخی آنها دارد. سنخی شدن فراگردی است که اشخاص از طریق آن جهان اطرافشان را سنخیت می‌دهند (همان، ۲۵۰).

بسیاری را عقیده بر این است که در هر گونه‌شناسی طبقه‌بندی هست، اما کار گونه‌شناسی بر ورای هر طبقه‌بندی جای دارد. به نظر فردیناند^۲ اعضای یک طبقه تشابه اندکی با یکدیگر دارند و بر این اساس عضویت آنها در یک طبقه، اطلاعات ناچیزی درباره طبیعت آنها در اختیار ما می‌گذارد... در حالیکه گونه‌شناسی اغلب اطلاعات کاملتر و تصویری دقیق‌تر از اجزای خود ارائه می‌کنند. بنابراین گونه‌شناسی پیچیده‌تر از طبقه‌بندی ساده پدیده است. در آن عناصر دقیقتری مطرح می‌شود و در نتیجه گونه‌شناسی در سطح بالاتری قرار می‌گیرد.

گونه‌شناسی از قشربندی نیز متمایز است. چه، گونه‌شناسی با دانش سروکار دارد. کاری است علمی، حساس و دقیق و حال آنکه قشربندی واقعی است موجود، ناشی از فعل و انفعالات سیاسی-اجتماعی در زمان و مکانی مشخص. در نهایت باید گفت گونه‌شناسی با مفهوم‌سازی قرابت بسیار می‌یابد. زمانیکه گونه‌سازی به درستی صورت گیرد مورد قبول عامه دانشمندان واقع می‌شود (همان، ۲۵۷). لیک وارد زبان و ادبیات علم می‌گردد و در قاطبه‌ی تحلیل‌ها مطرح نظر واقع می‌شود. بنابراین در همه دانش‌ها بکار می‌آید و در دانش‌های انسانی بویژه اجتناب‌ناپذیر است. در یک کلام، ارزش و اعتبار تحقیقات انسانی به سنخ‌ها و گونه‌هایی است که با آن فراهم می‌آیند که اگر چنین نباشد کار تحقیق بدرستی سامان نیافته است. به طور کلی طبقه‌بندی مناسب مفاهیم (در معنای سنخ‌شناسی آن) مزایا و فواید بسیاری برای محققان و اندیشمندان دارد؛

^۱.Abercrombie

^۲.Ferdinand

قدرت توصیف: یک طبقه‌بندی مناسب، امکان تبیین و توصیف شقوق مختلف بحث را برای محقق فراهم می‌سازد.

کاهش پیچیدگی: در طبقه‌بندی، جمعیت زیادی از داده‌ها یا رده‌های مختلف، گونه‌شناسی یا رده‌بندی شده و از مواجهه با انبوه اطلاعات گیج‌کننده جلوگیری می‌شود.

شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها: در طبقه‌بندی، به دلیل توجه به شباهت‌ها در گروه‌بندی داده‌ها، به شباهت‌های درون‌گروهی توجه بیشتری می‌شود و همچنین تفاوت‌های میان‌گروهی نیز پررنگ‌تر می‌شوند.

ارائه فهرستی جامع از ابعاد موضوع و مطالعه روابط: طبقه‌بندی همواره بر اساس یک یا چند متغیر عمده صورت می‌گیرد. با گذر زمان و شناسایی متغیرهای جدید، هر بار می‌توان مجموعه داده‌ها را بر این اساس طبقه‌بندی مجدد کرد.

امکان ارائه و مقایسه گونه‌های متفاوت: طبقه‌بندی داده‌ها و رعایت اصل تقلیل‌گرایی در داده‌ها از یک سو و امکان مواجهه کلی با همه گونه‌ها از سوی دیگر مقایسه بین گونه‌ها را ممکن می‌سازد (Bailey, 1994) به نقل از لطفی، (۱۳۹۷).

در چستی مفهوم سرمایه فرهنگی^۱

مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی به مانند وسیله‌ای کارآمد برای محققان در نظر گرفته می‌شود تا به بررسی پدیده‌هایی مانند اینکه چطور نابرابری‌های اجتماعی در جوامع سازماندهی می‌شود، پردازد. این مخصوصاً در جامعه‌شناسی از این نظر مؤثر بوده تا بدان وسیله روش‌هایی را که طبقات متوسط خودشان را از طبقات کارگر از طریق ذائقه‌های فرهنگی، دانش و شایستگی‌های متمایزشان، منفک می‌کنند را نشان دهد.

برای مثال سرمایه‌ی فرهنگی می‌تواند هر چیزی باشد که در پس‌زمینه‌ی شخصی و یا اجتماعی فرد وجود دارد که به فرد در طول زندگی شخصی کمک می‌کند و یا باعث نقصان فرد می‌شود. سرمایه‌ی فرهنگی می‌تواند شامل چیزهایی مثل پس‌زمینه‌ی خانوادگی و یا مدارک تحصیلی و یا درآمد و ثروت باشد.

بر اساس هستی‌شناسی بوردیو^۲ بعضی از مردم سهم بیشتری از منابع با ارزش جامعه دارند و در نتیجه دیگران از سهم کمتری برخوردار خواهند بود. چنین باوری هر چند ادامه درک مارکسی از واقعیت اجتماعی است اما بر خلاف مارکس سرمایه را در حصار تنگ میدان اقتصادی نمی‌بیند (رضایی و تشویق، ۱۳۹۲، ۱۰). بوردیو در سال ۱۹۸۶ سرمایه‌ی فرهنگی را اشکالی از دانش و آگاهی، تحصیلات، مهارت‌ها و یا مزیت‌های مشابهی که افراد ممکن است داشته باشند، در نظر گرفت که به افراد یک موقعیت برتر در جامعه می‌دهد. به‌عنوان مثال، سرمایه‌ی فرهنگی به این تبیین کمک می‌کند که چرا در میان جوامع طبقات وجود دارند و چرا آن‌ها اساساً پذیرفته می‌شوند. سرمایه‌ی

^۱. Cultural Capital

^۲. Bourdieu

فرهنگی مولد است، شما را قادر می‌سازد تا ارزشی به وجود آورید، کاری انجام دهید، به هدفی نائل شوید، مأموریتی را در زندگی انجام دهید و نقشی در جهان ایفا کنید (شارع‌پور و خوش فر، ۱۳۸۱، ۶۶). سرمایه فرهنگی از نظر بورديو گاهی اوقات خود را در قالب معلومات کسب‌شده نشان می‌دهد، گاهی در اموال فرهنگی از قبیل تابلوها، کلکسیون‌های مختلف، اجناس عتیقه و ... عینیت می‌یابد. و در آخر در اشکال نهادینه، مانند مدارک تحصیلی و موفقیت‌های شغلی همچون معلم، پزشک، مهندس... نمود می‌یابد.

سرمایه فرهنگی از نظر بورديو به دانش‌ها و مهارت‌هایی اشاره دارد که عاملان اجتماعی از طریق آموزش و زمینه فرهنگی به آن دست می‌یابند. سرمایه فرهنگی غالباً مربوط به منزلت و محتوای منابعی نظیر هنر مجاب کردن و متقاعد کردن دیگران، ترجیحات زیبایی‌شناختی و مفهوم‌های فرهنگی است (سفیری و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۳). سرمایه فرهنگی از نظر وی دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد است که در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته می‌شود. کالاهای، مهارت‌ها و انواع دانش مشروع، از سرمایه‌های فرهنگی هستند. وی تحصیلات را نمودی از سرمایه فرهنگی می‌داند.

از نظر هایس^۱ سرمایه فرهنگی بازنمای جمع نیروهای غیراقتصادی مثل زمینه خانوادگی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های گوناگون و تعهدات نسبت به تعلیم و تربیت، منابع مختلف و مانند آن‌هاست که بر موفقیت آکادمیک (علمی و یا تحصیلی) تأثیر می‌گذارد. تمرکز اصلی تئوری سرمایه فرهنگی این است که فرهنگ از طریق سیستم آموزشی که بازتاب فرهنگ طبقه حاکم است، انتقال یافته و تشویق می‌شود و در نهایت موجب بازتولید همان فرهنگ خواهد شد.

سرمایه فرهنگی شامل گرایش‌ها و عادت‌های پابرجا و تثبیت‌شده در طول فرآیند جامعه‌پذیری و نیز صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیختگی است (نوغانی، ۱۳۸۴: ۱۷).

به طور خلاصه از نظر بورديو، سرمایه فرهنگی به مجموعه هنجارها، ارزشها و تواناییهای فرهنگی گفته می‌شود که فرد از محیط، در فرآیند اجتماعی شدن دریافت می‌کند و در تاثیرگذاری بر منابع کمیاب جامعه و دستیابی به انواع دیگر سرمایه به وی کمک می‌کند. از نظر وی این سرمایه بوسیله والدین طبقه متوسط، از طریق توانایی‌های زبانی و فرهنگی به فرزندان انتقال می‌یابد که در مدرسه به آنها نیاز دارند و لذا برای آنها به عنوان یک سرمایه عمل می‌کند (مظلوم خراسانی و اصغرپور ماسوله، ۱۳۸۴، ۱۹۳).

سنخ‌شناسی سرمایه فرهنگی

۱- سرمایه فرهنگی متجسد^۲

می‌توان بیشتر ویژگی‌های سرمایه فرهنگی را از این واقعیت استنباط کرد که این سرمایه، با شخصی که در آن تجسم می‌یابد، ارتباط نزدیک دارد (شارع‌پور و خوش فکر، ۱۳۸۱، ۱۳۷). این سرمایه در حالت بنیادین خود با کالبد

^۱.Hiace

^۲. Embodied Cultural Capital

مرتبط است و مستلزم تجسد است. انباشت سرمایه‌ی فرهنگی در حالت متجسد، پیشاپیش پیامد تجسد بخشیدن و به صورت جزئی از کالبد درآمدن، به کالبد پیوستن و جزئی از آن شدن است. عمل اخذ و اکتساب، کاری است که شخص روی خودش انجام می‌دهد: تلاشی است که ایضاً پیشاپیش در گرو صرف هزینه‌ی مستقیم توسط خود شخص است. این سرمایه‌گذاری به صورت صرف وقت است. این سرمایه‌ی متجسد و این ثروت بیرونی که به جزء جدانشدنی وجود شخص و محدوده‌ی اعمال عادت واره‌ی او تبدیل شده، نمی‌توان فوراً با هدیه یا خرید مبادله کرد. این حالت از سرمایه‌ی فرهنگی را نمی‌توان فراتر از ظرفیت‌های متناسب با یک فرد انباشته کرد. بلکه برعکس، همراه حامل خود (ظرفیت بیولوژیکی فرد، حافظه‌اش و ...) رو به افول می‌نهد و می‌میرد (بورديو، ۱۳۸۴، ۱۴۱-۱۳۹). این نوع از سرمایه، در طول زمان به دست می‌آید و شدیداً به خصوصیات شخصی فرد و روش فکر کردن او مرتبط است. این نوع از سرمایه، کیفیت‌هایی هستند که اندازه‌گیری آن‌ها به لحاظ عینی مشکل است.

۲- سرمایه فرهنگی عینیت یافته^۱

سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته، مالکیت و میل به تملک محصولات مادی ارزشمند مانند نقاشی، یک نوع از ماشین، یا یک مبلمان کمیاب توسط افراد و یا خانواده را توصیف می‌کند. و برعکس سرمایه‌ی فرهنگی تجسد یافته، این نوع از سرمایه می‌تواند به طور مداوم از یک شخص به شخص دیگر منتقل شود. و به مراتب آسان‌تر اندازه‌گیری می‌شود. ارزش سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته دائماً توسط کنش‌های افراد و گروه‌هایی که دارای یک سهم عمده در سیاست‌گذاری محدوده‌های ذائقه‌ی پذیرفته‌شده هستند، در حال تقویت است. به این منظور تا ارزش سرمایه‌ی فرهنگی خودشان را حفظ کنند.

۳- سرمایه فرهنگی نهادینه شده^۲

این حالت نوعی رسمیت بخشیدن نهادی به سرمایه‌ی فرهنگی است. احراز مدارک تحصیلی با اعطای تمایز نهادی به سرمایه‌ی فرهنگی که در تملک یک فرد خاص قرار می‌گیرد، این امکان را به وجود می‌آورد که صاحبان این صلاحیت‌ها باهم مقایسه شوند (بورديو، ۱۳۸۴، ۱۴۶-۱۴۵). سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه‌شده ارزش‌هایی را توصیف می‌کند که منتسب می‌شود به شخصی که دارای مدارک رسمی دانشگاهی است. که این مدارک برای شخصی که حامل آن است به طور نهادی یک ضمانت به رسمیت شناخته‌شده‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی‌اش را فراهم می‌کند. این مفهوم از سرمایه‌ی فرهنگی تا به امروز بیشترین تأثیر را در پژوهش در علوم اجتماعی داشته است. سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه‌شده مانند (سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته) به نظر می‌رسد که دارای یک ارزش غیرمبهم می‌باشد، و یک معیار عینی از موفقیت ارائه می‌کند.

درواقع بورديو استدلال می‌کند که شایسته‌سالاری یک افسانه یا اسطوره است. مدارک رسمی آموزشی (در فرانسه) از دو طریق در خدمت تقویت مرزهای طبقاتی که وجود دارند، می‌باشد: مدارس تمایل دارند به سرمایه‌ی فرهنگی که در حال حاضر در اختیار بچه‌های با پیشینه‌های طبقه‌ی متوسط بود، پاداش بدهد. امتحان‌های رسمی، ارزیابی‌های عینی

^۱. Objective Cultural Capital

^۲. Institutionalized Cultural Capital

از توانایی یا هوش و استعداد نیستند بلکه، در حقیقت این امتحانات دانش و درک و فهم آنچه غالباً مسائل و موضوعات و ارزش‌های فرهنگی طبقه‌ی متوسط (مثل موزیک، هنر، ادبیات و تاریخ) می‌باشد را ارزیابی می‌کند، بدین وسیله ناخواسته اشکال فرهنگی جایگزین (اشکال فرهنگی طبقه‌ی کارگر) مورد غفلت قرار می‌گیرد. ارزش این مدارک مستقل از جامعه نیست بلکه نسبتاً وابسته است به فرآیند مداوم به رسمیت شناختن این مدارک که توسط کارفرمایان، معلمان مدارس، مدرسه و فارغ‌التحصیلان دانشگاه (مانند شبکه‌های پسران قدیمی)، و انجمن‌های حرفه‌ای تأیید شده باشد. بنابراین مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی عمدتاً برای این مورد استفاده قرار می‌گیرد تا فرآیندی را تبیین کند که توسط آن پایگاه طبقه از طریق آموزش رسمی و افزایش مدرک‌گرایی در جوامع پیشرفته بازتولید می‌شود (واترز، ۲۰۰۹: ۴۰۴).

در چستی سرمایه اجتماعی^۱

سرمایه‌ی اجتماعی در دو دهه‌ی اخیر به‌عنوان یک دیدگاه نظری مؤثر، پذیرش گسترده‌ای را به دست آورده است. رهیافت‌های نظری در این حوزه عموماً بر بازدهی سرمایه در قالب سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان یک فرایند سرمایه‌گذاری اذعان دارند. اما این بازدهی در برخی مباحث برای فرد در نظر گرفته شده و در برخی دیگر برای جمع تعریف می‌شود. سرمایه‌ی اجتماعی گاهی اوقات دارایی فرد به شمار می‌آید. در آن صورت به شبکه‌های اجتماعی گسترده و منابع قابل دسترس برای فرد تأکید می‌گردد و در مواردی دیگر به کیفیت این روابط در قالب هنجارهای اعتماد و همیاری پرداخته می‌شود و سرمایه‌ی اجتماعی دارایی جمع قلمداد می‌شود (توسلی و موسوی، ۲۰۱۳: ۸۴). اندیشه اصلی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان، همکاران دارایی بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند که یک فرد می‌تواند در شرایط بحرانی آنها را بکار گیرد و یا در جهت منافع مادی خود از آنها استفاده کند (رضاپور و امیری، ۱۳۹۴: ۱۷۳).

سرمایه اجتماعی منابع در دسترس هستند، نظیر اطلاعات، اندیشه‌ها، راهنمایی‌ها، فرصت‌های کسب و کار، سرمایه مالی، قدرت و نفوذ، پشتیبانی احساسی، خیرخواهی، اعتماد و همکاری. عبارت "اجتماعی"^۲ در عنوان سرمایه اجتماعی دلالت می‌کند که این منابع خود دارایی‌های شخصی محسوب نمی‌شوند و هیچ فردی به تنهایی مالک آنها نیست، این منابع در دل شبکه‌ی روابط قرار گرفته‌اند (کلمن، ۱۹۹۰، ۳۰۰). بنابراین سرمایه مجموعه‌ای از هنجارهای غیر رسمی و مثبت است که اعضای یک اجتماع در آن سهم‌اند و این هنجارها شامل صداقت، وفای به عهد، اعتماد متقابل و... است (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۲). واژه سرمایه دلالت می‌کند که سرمایه اجتماعی همانند سرمایه انسانی یا سرمایه اقتصادی ماهیتی زاینده و مولد^۳ دارد. یعنی ما را قادر می‌سازد ارزش ایجاد کنیم، کارها را انجام دهیم، به اهدافمان دست یابیم، مأموریت‌هایمان را در زندگی به اتمام برسانیم. وقتی می‌گوییم سرمایه اجتماعی زاینده و مولد است

^۱. Social Capital

^۲. Social

^۳. Producer

منظور آن است که هیچ کس بدون آن موفق نیست و حتی زنده نمی ماند یا اینکه به عقیده بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی "مجموع منابع بالفعل و بالقوه که به داشتن شبکه پایداری از روابط متقابل کم و بیش نهادی شده ناشی از آشنایی، مورد پذیرش قرار گرفتن و شناخته شده بودن مربوط است" (Burdieu, ۱۹۸۶, ۲۴۶). سرمایه اجتماعی یک ویژگی ژنتیکی نیست بلکه پدیده ای برخاسته از تجارب تاریخی مردم است و لذا همواره در معرض تفسیر قرار دارد (شارع پور، ۱۳۸۵، ۱۱۳). این سرمایه به زندگی فرد معنا و مفهوم می بخشد و زندگی را ساده تر و لذت بخش تر می سازد.

مفهوم سرمایه اجتماعی بر اساس عناصر و ابعاد مشترک در تعاریف صاحب نظران در سطح خرد این گونه تعریف شده است: سرمایه اجتماعی مجموعه ای از شبکه های روابط و پیوندهای اجتماعی مبتنی بر اعتماد بین فردی و بین گروهی است که به منظور دستیابی به اهداف فردی و جمعی، تعامل افراد با نهادها و گروه ها و کنش های یاری گرانه ی آنها تسهیل می کند (خوش فر، ۱۳۸۷). کلمن^۱ مفهوم سرمایه را از ابعاد مختلف بررسی کرده و برای تعریف سرمایه اجتماعی از نقش و کارکرد آن کمک گرفته و تعریفی کارکردی از آن ارائه داده است (خوش فر و دیگران، ۱۳۹۲، ۹). به گونه ای که معتقد است سرمایه اجتماعی با کارکردش شناخته می شود بر این اساس، اعتماد، مدارا، همکاری، همبستگی های گروهی و ارزش هایی همچون ترحم، شفقت، دلسوزی، ایثار و نوع دوستی نیز مثال هایی برای نتایج مثبت یا کار نموده های سرمایه اجتماعی هستند. به گونه ای که اعتماد را می توان شاخص ترین نتیجه ی سرمایه اجتماعی دانست (ناطق پور و فیروز آبادی، ۱۳۸۵). کاکس^۲ نیز با تأکید بر عامل اعتماد به مثابه شاخص (ملی) سرمایه اجتماعی در هر جامعه ای، این نکته را خاطر نشان می سازد: در صورت وجود اعتماد میان افراد، ارتباط اعضای خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران، مراقبان بهداشت، هم گروه ها و اجتماعات، مؤثرتر می شود. از این رو، گسترش شعاع اعتماد و همکاری اعضای جامعه، غنای سرمایه اجتماعی و به تبع آن کاهش اختلاف و نابسامانی های روانی و اجتماعی، افزایش شادی و نشاط را در پی خواهد داشت (خوش فر، ۱۳۸۷). به نظر هانیفن^۳ سرمایه اجتماعی، آن چیزی یا آن پدیده ای است که در روابط میان انسان ها نهفته است و حسن نیت را میان آنها پدید می آورد. همدلی آنها را به یکدیگر برمی انگیزد، آنها را پیرو جمع می کند و بدین سان، زمینه ی معاشرت بیشتر و روابط پایدار میان آنان را فراهم می آورد. افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی بر میزان حسن نیت و همدلی و معاشرت های اجتماعی میان انسان ها اثر می گذارد. هسته ی اصلی اندیشه ی هانیفن، در واقع این است که میان سرمایه اجتماعی و رابطه ی اجتماعی، پیوندی درونی و تنگاتنگ وجود دارد و سرمایه اجتماعی در درون رابطه ی اجتماعی نهفته و پنهان است (اجتهادی، ۱۳۸۶). به گونه ای که بوردیو سرمایه اجتماعی را دربرگیرنده ی روابط اجتماعی ارزشمند، میان آدم ها می داند. در واقع، شبکه های مشارکت مدنی از جمله انجمن های همسایگی، معاشرت های جمعی،

^۱. Coleman

^۲. Cox

^۳. Hanifen

تعاونی‌ها، باشگاه‌های ورزشی، احزاب توده‌ای و...، از عناصر اساسی سرمایه اجتماعی به شمار می‌روند (ماجدی و لهسایی زاده، ۱۳۸۵).

از نظر پاتنام^۱ و همکاران نیز سرمایه اجتماعی پیش‌بینی‌کننده‌ای قوی برای تعیین میزان شادی افراد و کیفیت زندگی در اجتماع است؛ لذا، برای افزایش شادی مردم، سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی، بسیار ارزشمندتر از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی است. همچنین، آنها دریافته‌اند افرادی که از نظر روابط اجتماعی، مهارت بیشتری دارند و بهتر می‌توانند با مردم رابطه برقرار کنند، نسبت به افرادی که از نظر مالی غنی‌ترند، ولی روابط اجتماعی مطلوبی ندارند، شادتر هستند (جعفری و همکاران، ۱۳۸۳).

سنخ‌شناسی سرمایه اجتماعی

۱- سرمایه اجتماعی خرد یا بین فردی^۲

در این سطح، سرمایه اجتماعی در قالب روابط فردی و شبکه‌های ارتباطی بین افراد، هنجارها و ارزش‌های غیررسمی حاکم بر آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، سرمایه اجتماعی، موضوعاتی چون شدت و کیفیت روابط و تعاملات بین افراد و گروه‌ها، احساس تعهد و اعتماد دو جانبه به هنجارها و ارزش‌های مشترک را شامل می‌شود و به عنوان یک حس تعلق و پیوستگی اجتماعی قلمداد می‌شود. از این منظر، جامعه‌شناسان، سرمایه اجتماعی را در مقیاس خرد، در قالب مجموعه ارتباطات افقی بین افراد و شبکه‌ی اشتغال‌های مدنی مورد توجه قرار داده و آن را واسطه بین هنجارها و اجرای قوانین جامعه تلقی می‌نمایند.

در این سنخ از سرمایه، اعتماد به اعضای خانواده، دوستان و همکاران، نقش و اهمیت کلیدی دارد. به طور معمول هر یک از افراد جامعه در شبکه یا شبکه‌هایی عضویت دارند. منافع ناشی از این عضویت می‌تواند برای فرد مفید واقع شود. برای نمونه هنگامی که مادری از دوستش تقاضا می‌کند تا بچه او را برای مدتی نگهداری کند، این رابطه دوستی ناشی از سرمایه اجتماعی میان مادر و دوستش است. اگر این دوستی وجود نمی‌داشت مادر مجبور بود تا پرستار بچه استخدام کرده و هزینه پردازد. این همان سطحی (یا سنخی) از سرمایه اجتماعی است که مورد توجه بورديو است (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۹).

۲- سرمایه اجتماعی میانه یا بین گروهی^۳

روابط مبتنی بر اعتماد میان اعضای گروه موجب تشکیل سرمایه اجتماعی می‌شود. این سرمایه در اختیار تمامی اعضای گروه قرار دارد تا از آن برای پیشبرد امورشان استفاده کنند. مثال جیمز کلمن، از فروشندگان بازار عمده فروشی الماس در شهر نیویورک، نمونه‌ای از این سطح سرمایه اجتماعی است. او در این مثال نشان می‌دهد که چگونه تعهدات متقابل اعضای گروه و ضمانت‌های مؤثر برای جلوگیری از خیانت‌دramانت موجب شده تا اموری مانند

^۱. Patnam

^۲. Micro Social Capital

^۳. middle Social Capital

ارزشیابی الماس‌ها بدون کمترین هزینه و با اطمینان بالا انجام گیرد و در نتیجه همبستگی گروهی در سطح بالای حفظ و تداوم یابد. (همان منبع). هر چه این میزان از سرمایه در جامعه ای بالاتر باشد امکان انجام توافقات و حل اختلافات بیشتر می شود این سنخ از سرمایه با فراهم آوردن فضای اعتماد همکاری را میان گروه های مختلف امکانپذیر می کند (فیروز آبادی و جاجرمی، ۲۰۲۰، ۱۳۸۵).

مثال دیگر صندوق‌های اعتبار گردش هستند که بر اساس سرمایه اجتماعی گروهی فعالیت دارند. یک نمونه از این صندوق‌ها در جامعه ما، جلساتی است که معمولاً در شبکه‌های خویشاوندی شهری برای قرعه‌کشی اعطای وام به کسانی برگزار می‌شود که همراه مبلغی پول را به افراد معتمد می‌سپارند و عضو صندوق می‌شوند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۹) تا بتوانند از مواهب آن در ایامی که به آن نیازمند می‌شوند بهره ببرند.

۳- سرمایه اجتماعی کلان یا تعمیم یافته^۱

تعداد زیاد گروه‌های داوطلبانه در جامعه و روابط افقی میان آن‌ها که پایه بر اعتماد دارد، سرمایه اجتماعی‌ای را تولید می‌کند که همه اعضای جامعه از آن بهره‌مند خواهند بود. این سطح از سرمایه اجتماعی است که پاتنام و فوکویاما در کارهایشان به آن پرداخته‌اند. از نگاه پاتنام این سرمایه اجتماعی موجب می‌شود تا نهادهای دموکراتیک حکومتی بهتر وظایف خود را انجام دهند و از نظر فوکویاما وجود سرمایه اجتماعی، نظم اجتماعی را به طریق مؤثر و کارآمدی حفظ و تداوم می‌بخشد (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۹).

سنخ سرمایه اجتماعی برون‌گروهی را می‌توان تعمیم‌یافته‌ترین شکل انواع سرمایه دانست. عبارتی وقتی سرمایه اجتماعی از روابط میان فردی گذشت و شکل نهادینه شده روابط میان گروهی گردید، قابلیت آن را می‌یابد که در سنخ سومی ظاهر شود که می‌توان آن را سنخ برون‌گروهی قلمداد نمود. ریتزر^۲ در شرح نظریه گیدنز^۳ در ذیل عنوان "گردونه خرد کننده نوگرایی" از قول وی می‌نویسد "در جوامع ماقبل (سنتی) که خصلتی محلی و بومی دارند و کنش‌های متقابل بیشتر در سطح محلی و رو در رو رخ می‌دهند در روابط اجتماعی افراد چنان صراحت و شفافیتی به چشم می‌خورد که نیازی به اعتماد ندارند. زیرا این اعتماد بطور طبیعی وجود دارد اما در جوامع بزرگتر و گسترده (تعمیم یافته) که روابط اجتماعی در فاصله زمانی و مکانی بسیار دوری انجام می‌گیرد و افراد درگیر این روابط، کمتر با یکدیگر آشنایی چهره به چهره دارند به اعتماد از طریق نظام های پولی و حقوقی بسیار نیازمندند" (ریتزر، ۱۳۹۱، ۸۲۲). بنابراین سنخ کلان سرمایه اجتماعی از این حیث که بُرد و طیف وسیعی از افراد و گروه‌ها را شامل می‌شود بسیار حائز اهمیت است.

^۱. Macro Social Capital

^۲. Ritzer

^۳. Giddense

نتیجه گیری

برخی از آموزه‌ها و گزاره‌های علمی بجای آنکه بصیرت‌افزا و آگاهی بخش باشند، مغلق و گیج‌کننده هستند. برای رهایی از این اعوجاج در درک و استنباط مفاهیم علمی، ارائه یک چارچوب منظم و طراحی مدلی طبقه‌بندی شده، بی‌اغراق ضروری است. کاربست سنخ‌سازی و سنخ‌شناسی درست برای همین منظور است. هر رشته علمی زنجیره‌ای از مفاهیم روشمند و سیستماتیک است که گزاره‌های آن به طور منظم و به صورت پیوستار درهم تنیده شده‌اند. فهم این زنجیره و درک این سلسله از مفاهیم و گزاره‌های علمی، به شیوه غیر منظم و غیر روشمند میسر نیست. لیک سنخ‌سازی و سنخ‌شناسی هدفی است که مسیرهای ناهموار در فرایند فهم و درک مطالب را برای فراگیران هموار می‌سازد.

گونه‌شناسی را باید در اصل از اهم نیازهای طبیعی انسان تلقی کرد. بدرستی باید گفت همانطور که انسان موجودی اجتماعی است به همان سیاق موجودی اندیشه‌ورز است. همانطور که موجودی سیاسی است به همین سیاق نیز موجودی گونه‌شناس است. یعنی بر حسب سائقه طبیعی از بی‌شکلی و فراوانی‌های بی‌هویت راه به طبقه‌بندی، تعیین هویت و در نهایت تنظیم و تنسيق می‌گشاید. امور را در محفظه‌ای معین جای می‌دهد و با این عمل بدان سامان می‌بخشد. از این نظر باید گفت سنخ‌ها ابزار تحلیلند، راه اصلی به سوی شناختند و وسیله‌ای اساسی در دوری از جهل و تاریکی به شمار می‌آیند.

بنابر آنچه آمد، سنخ‌شناسی دو مفهوم اصلی مقاله حاضر، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی برای تنویر ذهن مخاطب و انفکاک و جداسازی آن از سایر اشکال مشابه سرمایه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. برای عملیاتی نمودن و کاربست سنخ‌سازی در مقاله پیش رو، سرمایه فرهنگی در سه سنخ متجسد، عینیت یافته و نهادی و سرمایه اجتماعی نیز در سنخ‌های بین فردی (خرد)، میان گروهی (میانی) و تعمیم یافته (کلان) مورد بررسی قرار گرفتند.

لیک مشاهده شد که سنخ‌سازی این امکان را فراهم می‌آورد تا محقق، اقیانوسی از داده‌های پراکنده و گسترده‌ی وسیعی از نظریه‌های مشتت را طبقه‌بندی و چارچوب‌مند نماید و امکان تسهیل در فرایند فهم را برای مخاطبین پژوهش مهیا سازد. فرایند سنخ‌سازی در علم اگر بدرستی به کار گرفته شود، بُردی جهانی می‌یابد و مورد قبول عامه دانشمندان قرار می‌گیرد. بر این اساس، کمتر اثر علمی را می‌توان یافت که خود را مستغنی از فرایند سنخ‌سازی بیابد.

منابع

- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۶) سرمایه اجتماعی، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳
- ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۹) سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب، کتاب سرمایه اجتماعی و وضعیت آن در ایران، به اهتمام محمدجواد جاوید و اصغر ایزدی جیران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی
- بوردیو، پیر (۱۳۸۴) شکل‌های سرمایه در کتاب سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی، مترجم: افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه

- تاجبخش کیان (۱۳۸۹) سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی، توسعه، مترجمان خاکباز افشین، پویان حسن، چاپ سوم، تهران، نشر شیرازه
- توسلی، غلامعباس، موسوی، مرضیه (۱۳۸۴) مفهوم سرمایه اجتماعی در نظریات کلاسیک و جدید، علوم اجتماعی، شماره ۲۶، انتشارات دانشگاه تهران
- جعفری، ابراهیم؛ عابدی، محمد رضا و لیاقت دار، محمد جواد (۱۳۸۳) بررسی میزان شادمانی عوامل همبسته آن در میان دانشجویان دانشگاه های شهر اصفهان، گزارش نهایی طرح پژوهشی، معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره طرح: ۸۲۰۱۰۱
- رضاپور، زهره و امیری، هادی (۱۳۹۴) بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر ورود بنگاه ها به بازرگانی خارجی، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و ششم، شماره ۵۷
- رضایی، محمد و تشویق، فاطمه (۱۳۹۲) بازخوانی سنج های سرمایه فرهنگی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دور دوم، شماره ۱
- ریتزر جرج (۱۳۹۱) نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه ثلاثی محسن، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات علمی
- ساروخانی باقر (۱۳۸۶) روش های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- سفیری، خدیجه؛ آراسته، راضیه؛ موسوی، مرضیه (۱۳۸۹) تبیین رابطه ی میزان سرمایه ی فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده، فصلنامه پژوهش زنان، دوره هشتم، شماره ۱
- شارع پور، محمود؛ خوش فکر، غلامرضا (۱۳۸۱) رابطه ی سرمایه ی فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان: مطالعه ی موردی شهر تهران، نامه ی علوم اجتماعی، ش ۲۰
- شارع پور، محمود (۱۳۹۵). سرمایه اجتماعی، مفهوم سازی، سنجش و دلالت های سیاست گذاری، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مازندران
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶) پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان
- فیروزآبادی، سید احمد، ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۵)، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳
- کلمن، جیمز (۱۳۹۰) بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران، نشر نی،
- لطفی، میثم (۱۳۹۷) روش شناسی گونه شناسی: رهنمونی بر نظریه پردازی در دانش مدیریت، فصلنامه مطالعات مدیریت دولتی ایران، دوره اول، شماره ۲
- ماجدی، سید مسعود و لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۵) بررسی رابطه بین متغیرهای زمینه ای، سرمایه اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی، نشریه روستا و توسعه، دور نهم، شماره ۴

- مظلوم خراسانی، محمد؛ اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۸۴) سنجش میزان سرمایه اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد در سال تحصیلی ۱۳۸۳- ۱۳۸۴ و عوامل موثر بر آن، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۶
- ناطق پور، محمد جواد، فیروز آبادی، محمد جواد (۱۳۸۵) شکل گیری سرمایه اجتماعی و فراتحلیل عوامل موثر بر آن، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸
- نوغانی، محسن (۱۳۸۴) سرمایه‌ی فرهنگی و ورود به آموزش عالی، فصلنامه فرهنگ و هنر خراسان، دوره‌ی پنجم، شماره ۳
- Bourdieu , P(۱۹۸۸) "The Forms of Capital " In :J .G. Richardson (ed):Handbook For Theory and research For The Sociology of education.

